



# کارگران جهان متحد شوید!

آذر ماه ۱۳۹۸ // شماره ۵ - ۱۳۳

ارگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست



کار ، مسکن ، آزادی

بازار آزاد برای سیاست گذاری اقتصاد، سرمایه گذاری و خط تولید جهانی، و سودآوری هرچه بیشتر و سریعتر فرموله شده است. و این امر از کانال پیشبرد اقداماتی چون خصوصی سازی، کاهش هزینه های تولید، مقررات زدایی و کاهش خدمات عمومی ممکن گشته است. نئولیبرالیسم نقش اصلی در اقتصاد را به بخش خصوصی واگذار میکند و اساسا اعتقادی به بخش دولتی در تصمیم گیری و سیاست گذاری در خصوص اقتصاد را ندارد.

ادامه در صفحه ۳

## ورشکستگی نئولیبرالیسم و عروج انقلابات جهانی

دهها سال است که بحران نئولیبرالیسم و پیامدهای فلاکتبار اقتصادی و سیاسی آن اقصاء نقاط دنیا را در بر گرفته است، و در نتیجه ما شاهد موج اعتصابات کارگری، اعتراضات و تظاهرات خیابانی علیه این نابرابریها، هم در دنیای غرب و هم در جهان جنوب بوده ایم. نئولیبرالیسم که از دهه 80 میلادی تاکنون سیاست مسلط اقتصادی در دنیا بوده، بر مبنای حمایت از رویکرد

## مختصری درباره اوضاع کشور و سیر تحولات

ایران در وضعیت به شدت حاد و بحرانی به سر میبرد، توده ها در شرایط اسف باری زندگی میکنند، فقر به شکل وحشتناک و غیر قابل تصویری تقریبا همه گیر شده، خصوصا با افزایش قیمت بنزین. بر خلاف هوچیگری های رژیم آرام آرام قیمت همه اجناس در حال افزایش است. درماندگی و استیصال عجیبی بر جامعه حاکم شده، حقوقهای ناچیز ( اگر دریافت کنند ) به هیچ وجه جوابگوی حتی ابتدایی ترین نیازهای زندگی نبوده، اینک بنزین مزید علت شده و رژیم ورشکسته و به بن بست رسیده در نبود درآمدهای نفتی در تدارک روش های بعدی برای کسب درآمد است و البته همه آنها جیب خالی توده ها را نشانه گرفته است، حذف بنزین سهمیه ای که شایعه آن در جامعه پیچیده ( البته دولت تکذیب کرده ولی به قول مجری رادیو همه چیز با تکذیب شروع میشود )، حذف کمکهای نقدی معیشتی که بعد از افزایش بنزین رواج یافت و تبدیل آن به خرید اعتباری کالا از فروشگاهها زنجیره ای، افزایش قیمت آب و برق و گاز که وزیر نیرو از ارزان بودن آن شکایت کرده، و مهمتر از همه افزایش سرسام آور مالیاتها در بودجه 99 که بخش اعظم بودجه بر مبنای آن بسته شده و تا چند روز دیگر تحویل مجلس خواهد شد و چون گزینه دیگری وجود ندارد مجلس بی شک تصویب خواهد کرد و سونامی بزرگی از افزایش قیمتها آتش را به انبار باروت خشم و کین توده ها خواهد زد اینبار وسعت و عمق خیزش گرسنگان با هیچ معیاری قابل سنجش نخواهد بود.

ادامه در صفحه ۲

21 آذر - 14 اکتبر - مصادف است با دو واقعه ی مهم در تاریخ معاصر آذربایجان. یکی تا سیس حکومت خود مختار آذربایجان در سال 1324 \ 1945 و دیگری فروپاشی آن در سال بعد یعنی در سال 1325. اولی شکوهمند است و غرور انگیز و دومی سرد و حزن انگیز مثل پاییز آذربایجان. اما خود فرقه دموکرات آذربایجان هم چند ماه بعد از اتمام جنگ دوم جهانی در 12 شهریور 1324 بنیانگذاری شد. یعنی درست در بجنوحه ی رقابتهای حاد شوروی با آمریکا و انگلستان و بحران روابط حکومت های ایران و اتحاد شوروی. وقتی که نیروهای آلمان در 7 مه 1945 ( 17 اردیبهشت 1324 ) تسلیم شدند، ائتلاف ضد فاشیسم هیتلری نیز ضرورت وجودی خود را از دست داده و از هم پاشید. نتیجه ی عملی از هم گسستن ائتلاف شوروی با آمریکا و انگلیس برای کشور ما، دخالت گسترده هر دو جناح فاتح جنگ در امور داخلی ایران و اعلام آغاز جنگ سرد برای اولین بار از این نقطه جهان بود.

ادامه در صفحه ۵

## برخی ملاحظات انتقادی درباره یک سال فعالیت حکومت خود مختار آذربایجان

**اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست**  
**مبارزه انقلابی علیه جمهوری اسلامی**  
**ادامه دارد!**

## آسرایمان را آزاد میکنیم!

خیزش انقلابی و توده ای آبانماه پایه های ارتجاع اسلامی و حکومت سرمایه داران را به لرزه درآورده است. تهیدستان شهری، جوانان بیکار و به حاشیه رانده شدهگان زمانی که اعتراض آنها با سرکوب خونین و قهر عریان روبرو شد، هر آنچه نشانی از حکومت اسلامی و سرمایه داشت، از مراکز دولتی و مذهبی تا بانکها و مراکز نظامی را مورد تهاجم قرار دادند. شهرها و محلات بصورت موقتی از دایره قدرت حاکمیت بیرون آمد. حکومت اسلامی که خود را در تنگنا می دید، با قطعاً نترنت و تلفن و وسائل ارتباطی تلاش کرد جامعه ایران را قرنطینه خبری کند تا بتواند با خیال راحت دست به کشتار زند. جنایتکاران اسلامی صدها نفر را به قتل رساندند، تعداد بسیار بیشتری را زخمی کردند و هزاران نفر را بازداشت و روانه شکنجه گاهها کردند. سناریوی نخنمای اعتراف گیری و پرونده سازی کلید خورد و رجزخوانان حکومتی جلو صحنه آمدند تا "پیروزی" شان را جشن بگیرند!

در صفحات دیگر :

\* اعلامیه سازمان بمناسبت فرارسیدن ۱۶ آذر روز دانشجو ..... صفحه ۵

\* انقلاب ایران و وظایف پروتاریا ..... صفحه ۱۳

\* پیام خمینی از جهنم به خاطر کشتار اعتراضات توده های مردم در

آبانماه ۱۳۹۸ در ایران (طنز)..... صفحه ۱۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی!

## مختصری درباره اوضاع کشور و سیر تحولات

تهران- مسعود



پمپ بنزینها و مراکز دولتی را اجرا کردند ( بر خلاف اظهارات بورژوازی نگران از رادیکالیزه شدن اعتراضات توده ها که این آتش زدن ها را به رژیم منتسب میکنند ) و به احتمال زیاد در خیزش بعدی که عنقریب رخ خواهد داد با توجه به درنده خویی و جنایاتی که رژیم در هفته گذشته انجام داده این بار مجاهدین سلاح به دست از میان تظاهر کنندگان به مزدوران سرکوب گر حمله خواهند کرد ، به مانند تابستان شصت که در موارد زیادی شاهد بودم اندکی بعد از شروع هر تظاهراتی میلیشیای مجاهدین سلاحها را بیرون میاوردند و به مزدوران کمیته و سپاه حمله میکردند و عملاً تظاهرات تبدیل به جنگ بین دو نیروی مسلح میشد . همه اینها در حالی است که کمونیستها غایبند . شکی نیست تشکیل کمیته اعتصاب ضرورت مسلم انقلاب است ولی فکر میکنم لازم است " اول برادریمان را ثابت کنیم بعد ادعا ارائه کنیم " باید عمل کنیم و در عمل حضور خود را در بین توده ها به اثبات برسانیم ، آن زمان میتواند رهنمود های ما شنونده پیدا کند ، حداقل میتوانیم صندوق حمایت از اعتصابیون کارگری تشکیل دهیم و در تبلیغات به طور گسترده آن را اعلام کنیم و بدین طریق در عمل به یاری کارگران برخیزیم . هر چند این حرفها تکرار مکررات است و آنچه به جایی نرسد فریاد است با این وضعیت جنبش کمونیستی، امیدی نیست آلتر ناتویو سوسیالیستی به عنوان گفتمانی جدی قد عمل کند . در هر صورت ما به وظیفه خود عمل میکنیم و به سهم خود تمام تلاشمان را به کار میبندیم تا کارگران و تهیدستان را تنها نگذاریم و حداقل نام فدایی کمونیست را سر بلند کنیم .

تهران- مسعود 14/9/98

درگیری تمام نقشه های رژیم را خنثی کرد . اینک در صورت ناتوانی درمهار اعتراضات ابایی از سوریه کردن ایران ندارد. یک چشمه آن را در ماهشهر شاهد بودیم و متأسفانه این نگرانی وجود دارد که مجاهدین با اقدامات بی موقعشان عملاً به رژیم یاری رسانند . و حال حضور آلتر ناتویو سوسیالیستی و مسئولیت سنگین نیروهای کمونیست به شدت احساس میشود ، هر چه شرایط بحرانی تر میشود خلاء حضور کمونیستها در بین توده ها ملموس تر میگردد ولی تاسف بار اینکه خیزش توده ها فقط سوژه خوبی بدست داد تا رفقایی ( روشنفکر بازی بیماری مزمی است که ما کمونیستها همیشه با آن درگیریم ) در نشستهای مختلف به تحلیل پشت تحلیل بپردازند که نه به درد دنیای کارگران میخورد نه به درد آخرتشان و سر آخر هم تنها رهنمودشان این است که کارگران کمیته اعتصاب تشکیل دهند از قدیم گفته اند " دوصد گفته چونیم کردار نیست " نتیجه این بی عملی های مکرر در داخل این شده که جریاناتی مانند مجاهدین ( که همیشه مترصد بودند و هستند تا خیلی سریع مهر خود را بر خیزشها و قیام توده ها بزنند و همین تعجیل فرصت طلبانه در کسب قدرت به هر قیمتی در این سالها همواره تعیین کننده تاکتیک شان بوده و در موارد متعدد لطمات سنگینی به انقلاب و توده ها زدند ) در نقاط مختلف و زودتر از موعد ، حمله به بانکها و

... آنچه رژیم را وادار به افزایش قیمت بنزین کرد و رشکستگی و مفلس شدنش بوده و گام اول در مجموعه اقداماتی است که در دستور دارد و میبنداشت جو جامعه در کنترل است و با کمترین هزینه اجرایی خواهد شد بگیر و ببند های گسترده و صدور احکام سنگین هیستریک برای فعالین کارگری و فعالین سیاسی و مدنی و برپا کردن شوی نامه های 14 نفره و دستگیری بلافاصله این افراد همه برای نشان دادن اقتدار پوشالی و ایجاد جو رعب و وحشت و فراهم کردن زمینه برای این اقدامات بوده که تیرش به سنگ خورد ، ولی در هر صورت چاره ای جز اجرای این اقدامات ندارد و امید دارد با سرکوبی خونین تر از روزهای آخر آبان، همه صداها را خفه کند. غافل از اینکه کارگران و زحمتکشان هم چاره ای جز اعتراض و اعتصاب ندارند و هیچ درنده خویی و وحشیگری دژخیمان رژیم هم نمیتواند تغییری در اراده آنها بوجود آورد . لازم به ذکر است که رژیم جنگ طلب در ماههای اخیر کوشید با حمله به نفت کشها و راهزنی های دریایی و زدن پهپاد آمریکایی و حمله به آرامکو، امریکا را تحریک به اجرای یک حمله کوچک نظامی کند انگاه خود به عنوان مظلوم وارد جنگ شود و با میلیتاریزه کردن داخل و منطقه کنترل اوضاع داخل کشور را به دست گیرد که دولت ترامپ هوشمندانه و با اجتناب از

# ورشکستگی نئولیبرالیسم و عروج انقلابات جهانی



... ادامه از صفحه 1

حتی صندوق بین الملل پول طی 3-4 سال پیش هشدار داده بود که پروسه نابرابری طبقاتی با اعمال سیاستهای نئولیبرالیستی بشدت بیشتر و بیشتر گشته و رشد اقتصادی با خطرات جدی ای روبرو شده است. ریاضت اقتصادی و گردش آزادانه سرمایه در مرزهای جهانی که تخریب تولید داخلی را بدنبال داشته است، از محورهای اصلی و کلیدی سیاستهای نئولیبرالی هستند. صندوق بین المللی پول همچنین به خلاصه ای از نظریات و مشاهدات اقتصاددانهایی اشاره میکند که در بیشتر کشورهای غربی به این نتیجه رسیده اند که سیاستهای نئولیبرالیسم بویژه محور "ریاضت اقتصادی" آن، باعث بی ثباتی و تضعیف رشد اقتصادی میشود و نیز نابرابری و اختلاف طبقاتی را عمیقتر میکند.

در حالیکه نیروی کار جهانی بشکل فزاینده ای تولید بیشتری داشته و منجر به افزایش مازاد تولید در سطح جهانی شده است ولی نرخ تقاضای مصرف بشدت افت کرده است. دلیل اصلی این تورم تولید و کاهش تقاضا، عدم افزایش دستمزدها و قطع بسیاری از خدمات و بیمه های اجتماعی بوده که افت فزاینده قدرت خرید طبقه کارگر و افشار متوسط جامعه را بشکل چشمگیری بدنبال داشته است.

وجه مشترک ایران و عراق در وخامت

اقتصادی و فساد

-چرخش اقتصاد ایران بعد از زمان جنگ و در دوران دولت رفسنجانی بطرف خصوصی سازی، پایه های یک اقتصاد نئولیبرالیستی را پی ریزی کرد که این روند در دوران دولت روحانی شدت بیشتری بخود گرفت. این پروسه به ایجاد یک ریزش عظیم از افشار متوسط بدامن طبقه فقیر و محروم جامعه منجر شد که توان رفع نیازمندیهای اولیه زندگیشان را رفته رفته کاملا از دست داده اند.

در زمان احمدی نژاد، قبلتر از اوج اعتراضات خیابانی 88، جامعه گرفتار عوارض این اقتصاد ورشکسته و مخرب شده بود. فقر، بیکاری، گرانی و افقی تاریک و نامطمئن برای جوانان، از پیامدهای آشکار حراج و واگذاشتن بسیاری از تاسیسات و کارخانجات بخش دولتی به بخش خصوصی بود. اگرچه از تسریع روند آدابته کردن نئولیبرالیسم در این دوره کمابیش کاسته شد ولی با تشکیل کابینه روحانی مجددا سرعت گرفته و در واقع به پختگی رسید. البته در هر دو کابینه، فساد و دزدی سیستماتیک، و رانت خواری گسترده عوامل دور و نزدیک به قدرت، پُر رونق و حاصلخیز بوده است!

-سیستم بانکی ایران با مقررات زدایی از آن دست رانت خواران خودی و غیرخودی رژیم را برای رانت خواری و بالا کشیدن پس

اندازهای مردم باز گذاشته است. بانکهای ایران بطور کامل ابزاری برای انتقال تمام ذخیره های مالی و اقتصادی به دلالتان مالی هستند که شدیداً به نهادهای قدرت بویژه ولایت فقیه ارتباط نزدیک داشته و در واقع بانک مرکزی ایران فراهم کننده تسهیلات کافی برای این پروسه بیشرمانه چپاولگری شده است.

تمام موسسات بانکی ایران از طریق تامین وامهای نجومی به این دلالتان که اکثراً هویتشان ناشناخته مانده، بسیاری از این بانکها را به ورشکستگی کامل رسانده است.

اگرچه چهره برخی از این رانت خواران از طریق اختلافات درونی جناحهای رژیم برملا شده است ولی بسیاری از این افراد هنوز ناشناس مانده اند. ظاهر امر نشان میدهد که این افراد اشتغال زایی و ایجاد موقعیتهای اقتصادی میکنند ولی از طریق تاسیس شرکتهای انگلی که فقط پول را با خرید و فروش کالاهای لوکس جابجا میکنند، سطح تولید و بهره وری اقتصادی را عقیم کرده اند. -هرج و مرج در واردات خارجی که اغلب غیر قانونی و کنترل نشده است تولیدات داخلی را تقریباً به صفر رسانده است.

-غارت منابع و ثروتهای ملی و فساد، همه گستر و صحنه رقابت جناحهای رژیم شده است.

-نرخ تورم و بیکاری بطور روزافزون بالا میرود. مرکز آمار

## برخی ملاحظات انتقادی درباره یک سال فعالیت حکومت خود مختار آذربایجان



... ادامه از صفحه یک

با اتمام جنگ، آمریکا و انگلیس نیروهای خود را مطابق معاهده سه جا نبه ایران، شوروی و انگلستان منعقد در ژانویه ی ۱۹۴۲ ( بهمن ۱۳۲۰ ) از ایران بیرون کشیدند. زیرا منافع آنها در ایران تضمین شده بود؛ از طریق دربار فاسد، مجلس و نمایندگان سفارشی، دولتها و وزرای وابسته که همگی فئودالیسم و سرمایه داری وابسته را نمایندگی میکردند. در مقابل، شوروی بی بهره از چنین موهبتی است. تنها اهرم دستش، نیروهای مستقرش در ایران میباشد. در نتیجه، خروج نیروها یش به معنای واگذاری مفت و ارزان ایران به رقبای متخاصم خود میباشد. بنابراین خلف وعده کرده و به حیل مختلف از تخلیه ایران طفره میرود. سعی میکند از وجود نیروهای نظامی خود در ایران نهایت استفاده را برده، منافع خود را تضمین کرده و به امتیازاتی دست یابد. در نتیجه دیپلماسی شوروی دست به کار میشود تا اهرمهای فشاری علیه حکومت مرکزی و دولتهای امپریالیستی رقیب ایجاد کند. یکی از این اهرمهای فشار، ایجاد فرقه دموکرات آذربایجان بود. بدون هیچ تردیدی میتوان گفت که تاسیس فرقه در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ با تشویق و تلقین مقامات شوروی توأم بوده است. اما از آنجا که این "حسن نظر" دیپلماسی شوروی با نیت باطنی و آمال و آرزوهای آزادیخواهانه و ملی گرایانه ی موسسین فرقه در انطباق قرار داشت، آنها از این موقعیت و همچنین شرایط مساعد داخلی - ضعف دولت مرکزی، نارضایتی مردم آذربایجان از حکومتهای مرکزی، ظلم و ستم موجود و تبعیض و تحقیر ملی - نهایت استفاده را برده و به تاسیس فرقه دموکرات

همت می گمارند. در آغاز کار، شورویها کمال همکاری را با فرقه دارند. از ایجاد و در اختیار نهادن تسهیلات گوناگون تا رفع موانع مختلف بر سر راه رشد و گسترش تشکیلات دموکراتهای آذربایجان هیچ کوتاهی نمی نمایند. اما وقتی که بر سر مسائل آنروز دنیا و تقسیم غنائم جنگ با آمریکا و انگلستان به سازش و توافق رسیدند، نیمه ترش صورت خود را به فرقه نشان دادند. حاصل و نتیجه ی توافق دو بلوک برای شوروی، اروپای شرقی بود که بعدها جملگی اردوگاه "سوسیالیسم واقعا موجود" را بوجود آوردند. شوروی ها در مقابل کسب این امتیاز، مجبور شدند در راستای نقطه نظرات قدرتهای امپریالیستی، از چند نقطه جهان و از آن جمله ایران دست به عقب نشینی بزنند. برای آمریکا و انگلیس حضور و وجود رقیبی بنام شوروی در خاورمیانه غیر قابل تحمل بود. از اینرو با بخشش اروپای شرقی به شوروی ها، توانستند در مقابل آن، خاورمیانه و از آن جمله ایران و برخی نقاط دیگر دنیا را بدست بیاورند. و همانطور که مشاهده میکنیم از آن تاریخ نیز تاکنون به صورت قدرت بلامنازع در این منطقه باقی مانده اند و هرگونه تجاوز به حریم خود را با سهمناکترین وسایل پاسخ میدهند. باقی ماجرا یعنی مذاکرات قوام در شوروی و سپس سادچیکف - سفیر شوروی در ایران - با قوام در تهران و امضای موافقتنامه مشترک (در ۴ آوریل ۱۹۴۶ برابر با ۱۵ فروردین ۱۳۲۵) تنها دو نتیجه مشخص و معین را به دنبال داشت:

۱- اقرار شوروی بر این مسئله که موضوع آذربایجان امری است داخلی و بنابراین به رسمیت شناختن حق دولت

مرکزی برای حل این مشکل، آنطوریکه خود صلاح میدانند.

۲- فراهم نمودن پوشش مناسب برای خروج نیروهای شوروی از ایران. مستمسک این خروج نیز در ظاهر، اعتماد شورویها به قولها و تعهدات حضرت اشرف بود. از جمله ی این به اصطلاح تعهدات، وعده ی اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی در آینده ی نامعلوم بود. هدف واقعی اما حفظ پرستیژ بین المللی شوروی و خواب کردن رهبران فرقه و مردم آذربایجان بود - مبنی بر اینکه شوروی همچنان حامی آنان در مقابل دولت مرکزی میباشد - تا آنان بعنوان یکی از فاتحین جنگ جهانی دوم بتوانند بدون سرشگستگی و به شکل آبرومندانه ای نیروهای خود را از ایران بیرون ببرند.

از این مقطع مساله آذربایجان برای شورویها خاتمه یافته است. دستگاه دیپلماسی شوروی در تلاش است تا هرطور شده سرو ته قضیه را به هم بافته و پای خود را از این معرکه بیرون بکشد. از اینرو دولت خود مختار آذربایجان را تحت فشار قرار میدهند تا هر چه سریعتر به یک توافقی با دولت مرکزی برسد. حضرت اشرف قوام السلطنه نیز با دموکرات نمائی مشغول مذاکره و بده وستان با دموکراتهای آذربایجان میشود. مقصد اما سرگرم کردن فرقه است تا سازماندهی و تسلیح ارتش به سلاحهای جدید صورت گیرد. بعد از آماده سازی مقدمات کار، ارتش شاهنشاهی به دستور آریابان امپریالیستش به

## مناسبت فرارسیدن ۱۶ آذر روز دانشجو

### جوانان ودانشجویان مبارز!

در آستانه ۱۶ آذر، روز دانشجو قرار داریم. امسال در شرایطی یاد و خاطره جانباختگان جنبش دانشجویی را گرامی می‌داریم که دیو استبداد و خودکامگی و ستم و استثمار زور و سرکوب در کشور ما بیداد میکنند. با اینحال جنبشهای اجتماعی بر علیه نظام حاکم، روز بروز ابعادی گسترده تر وتوده ای تری بخود میگیرند.

خیزش عظیم توده های زحمتکش و بجان آمده مردم که به بهانه گران شدن بنزین از بیست و چهارم آبانماه امسال آغاز شد و یک هفته در مقابل دستگاه نظامی و امنیتی و اوباشان مزدور و بی رحم رژیم ایستادگی کرد و به صراحت خواستار برچیده شدن بساط ظلم و ستمگری رژیم جهانی اسلامی شد، از جمله خیزشهای توده ای سالهای اخیر است که برغم سرکوبگریهای بی رحمانه مافیای بر قدرت نشسته، قصد ایستادن ندارند و بی شک بار دیگر ققنوس وار قدرتمندتر و رزمنده تر از پیش از خاکستر خود بر خواهند خاست. این جنبش کارگران، زحمتکشان، جوانان، زنان، دانشجویان و جوانان و تمامی محرومانی است که طبقه حاکم باتوسل به زور سر نیزه زندگی آنها را به تباهی کشانده است.

امسال در شرایطی به استقبال روز دانشجو میرویم که صدها نفر از قیام کنندگان آبانماه بدست جلاخان رژیم به قتل رسیده اند و هزاران نفر از توده محروم بپا خاسته در زندانها و شکنجه گاه ها در وضعیت بسیار وخیم و خطرناکی بسر میبرند و دانشجویان و دانش آموزان بسیاری نیز در این کشتارها جانباخته و یا دستگیر شده اند. رژیم در هراس از شکلگیری اعتراضات دانشجویی در شانزدهم آذر، نسبت به کشتارها و دستگیریهای اخیر، به تهدید و دستگیری بازهم بیشتر دانشجویان ادامه میدهد و در عین حال میخواهد با جمع آوری مزدوران خود و دعوت از قاتلینی نظیر «ابراهیم رئیسی» نمایشی تحت عنوان «روز دانشجو» برگزار کند و چنین جلوه دهد که گویا هنوز پایگاهی در میان دانشجویان و جوانان دارد.

باید این ترفند های فریبکارانه رژیم را حنثی و روز داشجورا به روز اعتراض به ستمگریها و سرکوبهای رژیم تبدیل کرده و با حمایت از خواست های قیام کنندگان آبانماه، خواستار آزادی بی قید و شرط همه دستگیر شدگان شد.

دانشجویان مبارز!

۱۶ آذر یکی از جلوه های مبارزه توده های

زحمتکش مردم ایران بویژه جوانان علیه استبداد و خودکامگی طبقه حاکم و امپریالیسم جهانی و ارجاع داخلی محسوب میشود. یادواره ای است از مبارزه برای آزادی و بدست گرفتن حق تعیین سرنوشت خویش، همچنین سمبلی است از مبارزه دانشجویان برای تحقق آزادی و سوسیالیسم و دنیائی آری از ستم و استثمار و زور سرکوب. مبارزه ای که هم چنان ادامه دارد. و هنوز بدلیل مقاومت سرسختانه طبقات ارتجاعی حاکم که بعد از قیام بهمن ۵۷ این بار با تلفیق دین ودولت برمقدرات مردم حکم میرانند. به نتیجه قطعی نرسیده است و برای تحقق خواست ها و آمال و ارزوهای انسانی نسل جدید و نسلهای گذشته، از جمله دانشجویانی که در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ جان فدا کردند، به اتحاد ناگسستنی میان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و همه کوشندگان راه آزادی و سوسیالیسم و گسترش مبارزه نیاز است و باید به مبارزه شدیدتر، آگاهانه تر و

اقلیتی از مافیای قدرت و ثروت را بردوش بکشند. رژیم در هراس از گسترش و رادیکالتر شدن همین حرکتها است که نیروهای سرکوبگر خود را آشکارا در مقابل مردم به صف کرده و قاتلانی را که دست شان تا مرفق به خون جوانان مبارز و انسانهای ازادخواه اغشته است، به پشت میکرفون نمایش تهوع آور «روز دانشجو» میاورد تا با وقاحت تمام مردم را تهدید کرده و دانشجویان را از برگزاری مستقل روز دانشجو بازدارد. در چنین شرایطی وظیفه دانشجویان مبارز و پیشرو است که تلاش بکنند در مقابل روش های فریبکارانه و سرکوبگرانه رژیم، تاکتیکها و روشهای مبارزاتی مناسبی را اتخاذ نمایند و با طرح شعارها و مطالبات طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم نظیر شعار کار- مسکن- آزادی، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی اندیشه و بیان و تشکل و تحزب و رفع تبعیضات



طبقه ای تر و سازمان یافته تر و با برنامه تر، دست یابید و آنرا گسترش داد. جنبش کارگران و توده های زحمتکش و سایر اقشار محروم و آزادیخواه جامعه، از نبود تشکل و تحزب انقلابی و فراگیر و جبهه ای انقلابی و متحد، رنج میبرند و این ضعف یکی از موانع بزرگ پیروزی آنها محسوب میگردد. با وجود همه این محدودیت ها و ضعف ها و کاستی ها، اما ارتقای سطح مطالبات و خواست ها و شعارهای گروه های شرکت کننده در خیزش آبانماه و تلاش رژیم و جناح های مختلف آن برای سرکوب خونین و مهار این خیزش ها، نشاندهنده رشد سطح آگاهی توده های زحمتکش مردم، کارگران، دانشجویان، جوانان و زنان و مردانی است که دیگر نمیخواهند به نظام ارتجاعی حاکم تمکین کرده و بار مصائب ناشی از تشدید استثمار و غارت و چپاول همراه با سرکوب و کشتار بوسيله

جنسی و ملی، و نابودی نظام ارتجاعی حاکم، با توده های مردم زحمتکشی که آماج کشتارهای رژیم قرار گرفته اند، اعلام همبستگی کنند. جنبش های اجتماعی را مورد خطاب قرار داده و از مبارزات و مطالبات آنها پشتیبانی بکنند. به توده های کارگر و زحمتکش و زنان و جوانان در مبارزات جاری بر علیه جمهوری اسلامی یاری رسانند و با پیوستن به صفوف آنها جنبش انقلابی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تمام دارو دسته های وابسته به آن را گام دیگری به جلو سوق دهند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران  
برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی ایران  
زنده باد سوسیالیسم

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ۱۴ آذر ۱۳۹۸

## اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست مبارزه انقلابی علیه جمهوری اسلامی ادامه دارد! آسرایمان را آزاد میکنیم!

ادامه از صفحه اول

... اما علیرغم این رجزخوانی‌ها، در سیمای سران حکومت از خامنه‌ای و روحانی تا دیگر مقامات دولتی، ترس و وحشت بهوضوح آشکار است. اینان خوب میدانند که این انفجار توده‌ای سر ایستادن ندارد. کسانی که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند، خیل گرسنگان و هیچ بودگان، اینبار با نفرتی عمیق‌تر برخوانند گشت. هنوز در شهرها و محلات و بویژه شب‌ها اعتراض و تهاجم به مقامات حکومتی ادامه دارد. حکومتی که در پاسخ به اعتراض به گرانی و فقر دست به اسلحه‌میرد و کشتار میکند، اینبار باید منتظر باشد که با زبان اسلحه جواب بگیرد. امروز هیچ آخوند و عنصر حکومتی، علیرغم رجزخوانی‌شان، جرات ظاهر شدن در میان مردم را ندارد. اینان خوب میدانند که مهار اوضاع از دست‌شان دررفته است و هر "آرامش ظاهری" تنها مقدمه‌ای بر غرش طوفانهای بعدی است.

کارگران، آزادیخواهان، زنان و مردان انقلابی!

مبارزه برای سرنگونی حکومت فقر و فساد و استبداد و استثمار باید پیروز شود. جمهوری اسلامی صرفاً با سرکوب موقتاً سرپا مانده است و ما باید این مانع را در هم بکوبیم و از روی آن رد شویم. وقت آنست که اشکال متعدد مبارزه توده‌ای، اعتصابی، تظاهراتی و تهاجمی را ترکیب کنیم. تبلیغاتی که رژیم از تریبونهایش مبنی بر اعدام دستگیرشدگان راه انداخته‌است، تلاشی برای گسترش ارباب، وقت خریدن و بازسازی صفوف در هم ریخته خویش است. ما در خیابانها نشان دادیم که ایندوره گذشته است. کسانی که با دست خالی در مقابل گلوله می ایستند، این سخنان تکراری دیکتاتوریه‌ای درحالیسقوط را جدی نمی‌گیرند. اما نباید حتی یکروز به آنها اجازه دهیم که اسرای ما را زیر شکنجه و دور از چشم جهان در زندانها قربانی کنند. مبارزه سراسری برای آزادی زندانیان آبانماه و کلیه زندانیان سیاسی را باید با گسترش اعتراض و اعتصاب در اشکال مختلف پیش ببریم.

کارگران ضروری است علیه این موج سرکوب و کشتار فرزندانشان به اشکال مختلف اعتراض کنند، اولتیماتوم اعتصابدهند و خواهان آزادی فوری زندانیان شوند. خانواده‌ها ضروری است زیر بار تهدیدهای امنیتی نروند و با افشای تهدیدها و باجگیری‌ها عرصه را به حکومت تنگ کنند. دانشگاه‌ها و دانشجویان انقلابی ضروری است هر روز به عناوین مختلف اعتراض کنند، فضای اعتراض و مبارزه با حکومت را زنده نگاهدارند و خواهان آزادی فوری دستگیرشدگان شوند. در محلات ضروری است اجتماع و تظاهرات سازمان داد و فضا را بر سرکوبگران تنگ کرد. در مقابل ارباب حکومتی اعتراضات خود را گسترش دهیم. تنها با گسترش اعتراضات خود میتوانیم از آسرایمان حمایت کنیم و آنها را از زندانها آزاد کنیم. رژیم اسلامی هر زمان احساس کند که ما ترسیده‌ایم، مرعوب شده‌ایم، تردید کرده‌ایم، اسرای ما را بخون میکشند و حمله گسترده‌تری را سازمان میدهد. نباید به آنها فرصت دهیم.

فراخوان ما اینست که با اعتصاب و اعتراض و تظاهرات در اشکال مختلف بمیدان بیائیم. فعالین و پیشروان کارگری باید نقش رهبری و شایسته‌شان را ایفا کنند. در محلات ارگانه‌های انقلابی تشکیل دهیم و برای اعتراضات جاری و آتی قویتر و سازمانیافته‌تر و هدفمندتر بمیدان آئیم. قاتلین فرزندان ما باید جواب پس بدهند. یکصدا و متحد بمیدان بیائیم، دست بهاعتصاب و اعتراض زنیم، در مقابل بازداشتگاهها اجتماع کنیم، خانواده جانبختگان را در هاله‌ای از همبستگی و محبت و همدردی انسانی قرار دهیم و نفرت و بغض‌های فروخورده را به آتشی بنیان برکن بدل کنیم.

خارج کشور را باید به میدان گسترده اعتراض و کمپین‌های سیاسی و تبلیغی در دفاع از آزادی دستگیرشدگان خیزش آبانماه و کلیه زندانیان سیاسی تبدیل کنیم.

جلب حمایت نهادهای ترقیخواه، تشکل‌های کارگری و تمامی انسان‌های آزاده در سراسر جهان می‌تواند هزینه سیاسی اینجانیات و سرکوبگری‌ها را برای جمهوری اسلامی بالا ببرد. ما ایرانیان آزادیخواه در خارج کشور را به شرکت گسترده در اجتماعات اعتراضی که از سوی نیروهای چپ و کمونیست برگزار میشود دعوت میکنیم.

ما بار دیگر بر تقویت همبستگی و همسرنوشتی مبارزات انقلابی کارگران و مردم زحمتکش در ایران و عراق و لبنان و شیلیو هر گوشه جهان علیه فقر و استبداد و فساد تاکید می‌کنیم. مردم بپاخاسته در عراق و لبنان از اعتراضات آبانماه در ایران حمایت کرده‌اند و آنرا بدرستی جبهه‌های یک مبارزه واحد دانسته‌اند. ما این همبستگی بین‌المللی را ارج می‌نهیم و راسبایر آن گسترش آن تلاش میکنیم. ما سرکوب مخالفین و معترضین توسط دولتهای مستبد و مرتجع را محکوم میکنیم و خواهان آزادی بدون قید و شرط دستگیرشدگان این اعتراضات هستیم.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

۱۰ آذر ۱۳۹۸

۱ دسامبر ۲۰۱۹

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت.

## ورشکستگی نئولیبرالیسم و عروج انقلابات جهانی...

ادامه از صفحه سه

ایران نرخ بیکاری را ده و نیم درصد و تعداد "بیکاران مطلق" را بیش از 3.5 میلیون اعلام کرد که 43.8 درصد آنان را فارغ التحصیلان دانشگاهی تشکیل می‌دهند. طبق گفته وزیر کشور بیکاری در بعضی شهرها به 60% رسیده است.

-طبق گزارش جدید بانک جهانی، پیش بینی شرایط اقتصادی ایران بدین ترتیب است:

- رکود متوالی در 2019-2020 با رشد اقتصادی 7-8 درصدی

-تخمین نرخ تورم سالانه 38 درصدی کاهش حجم فعالیت‌های اقتصادی

-رکود شدید در معاملات ملکی بویژه در تهران

-افزایش قیمت مواد خوراکی چون گوشت

-افزایش قیمت مسکن و اجاره

در عراق هم بهمین ترتیب گرانی و بیکاری بر گوی افسار فرودست چنگ انداخته و نابسامانی و تیره روزی بیداد میکند.

### عراق

اقتصاد عراق تا سال 2003 هنوز به بسط یابی عمیق و شدیدی در ارتباط با خصوصی سازی و لیبرالیزاسیون نیاز داشت. در حله اول، بخش خصوصی توسط دولت بشدت مهار و محدود گشته و سیاست‌های سختگیرانه اش همچون تخصیص و قیمت گذاری کالاها و خدمات، انگیزه های سرمایه گذاری و سودآوری را مختل میکرد و در حله دوم، بخش دولتی بشدت منحصرت و فاسد بود و به یک شرایط مناسب برای جلب سرمایه های خارجی و امکانات سرمایه گذاریهای جدید و نهایتا ایجاد یک چرخه به روز شده از سودآوری نیازمند بود. با حمله آمریکا به عراق و تحمیل یک جنگ خانمان برانداز، شرایط، بزعم مدعیان صدور دمکراسی! به

اقتصاد نئولیبرالیسم در ایران و یا شیلی، یا عراق و مصر شاید نموده های متفاوتی در روبرو داشته باشند ولی کارکرد سرمایه داری همان تاثیر مخرب و خانمان براندازی را بجا میگذارد که در هر کشور دیگری. خیزشهای مردمی در این کشورها طبعاً مهر ویژه گیها و جغرافیای سیاسی این جوامع را بر خود دارند. بطور مثال در جامعه ای چون ایران، باندبازی، امتیازات "هزار فامیلی"، و وجود قدرتهای موازی نهادهای مافیایی مذهبی و نظامی ای که در رانت خواری، پولشویی، دزدی و فساد، ید طولایی دارند و بود و نبود مملکت را به غارت برده اند، طبعاً وخامت ورشکستگی نئولیبرالیسم را هم شدت بیشتری می بخشند.

چه در فرانسه باشیم یا در لبنان و شیلی، یک واقعیت را نمی شود کتمان کرد و آن این است اعتراضات چه سیاسی باشد و یا اقتصادی، هر دو میتوانند به دیگری تبدیل شده و یا بهم وصل شوند. بسیاری از اقتصاددانان خود سرمایه داری با استناد به پژوهشهایی در ارتباط با انباشت ثروت و قدرت سیاسی، بر این باورند که انباشت ثروت و نیاز پیوسته به تدویم آن، به قدرت سیاسی نیاز دارد. حتی در نئولیبرالیسم که سیاستگذاری در مولفه های بازار و تولید، نقش اصلی را بعهده بازار میگذارد و دولت از قرار معلوم در مکانیسم این سیاستگذاری دخالتی ندارد، ولی در عین حال بعنوان بازویی دیگر است که این روند را تسهیل و ممکن میسازد. قدرت بازار و قدرت سیاسی لازم و ملزوم هم اند. ثروت، اراده و اتوریتته مسلط بر قدرت سیاسی حاکم را ممکن میکند و سیاست و قوانین جاری در جامعه در حقیقت تجلی آن اراده خواهد بود که بنوبه خود شرایط تامین و تدویم ثروت اندوزی بیشتر را فراهم میکند. حیات و ثبات این چرخه سودآوری مختل

منطقه، ظاهراً آماده و اقتصاد عراق بروی گرداب اقتصادی نئولیبرالیسم باز شد. اول از همه قراردادهای اجتماعی قبلی که در نظام قبلی بین دولت و مردم و یا بخش خصوصی بود ملغاشد از جمله تنظیم قیمت‌ها و ارائه بسیاری از خدمات اجتماعی که در دست دولت و در کنترل آن بود. بیشتر از 14 میلیون نفر در عراق بیکار هستند و 50 درصد کودکان جنوب عراق زیر خط فقر بسر میبرند. کسری بودجه عراق بیش از 23 میلیارد دلار برآورد شده است و میزان بدهی های هنگفت عراق در چند سال اخیر افزایش یافته و اکنون بالغ بر 73 میلیارد دلار است.

قیام اخیر مردم حاکی از این وخامت اقتصادی عراق است که دیگر تاب اینهمه مصیبت اقتصادی و سیاسی را ندارند. مردم بدرستی نظام حاکم را به چالش گرفته اند و آن را بدرستی مسئول این هرج و مرج اقتصادی و سیاسی میدانند. فقر روز افزون دمار از روزگار مردم درآورده است و فساد در نهادهای دولتی نهادینه گشته است.

طبق برآورد شاخص فساد 2019، که توسط "ترانسپرنسی اینترنشنال"

(transparency International)

و بین 180 کشور بعمل آمده است، بالاترین رتبه به سومالی با درجه 180 بعنوان فاسدترین کشور اختصاص دارد و ایران و لبنان هر دو درجه 138 و عراق 168 را در این لیست دارا هستند.

طبق رتبه بندی "ورلد نیوز" در سال 2018 و گزارشهای جهانی دیگر، از 10 کشور برتر فاسد در جهان ایران رتبه چهارم را داشته است.

رد پای نحس نئولیبرالیسم در فقرزایی

## ورشکستگی نئولیبرالیسم و عروج انقلابات جهانی...

است، بلکه بدلیل ورشکستگی هر چه بیشتر اقتصادی، کاملاً قابل انتظار و اجتناب ناپذیر بوده است.

فقر، بیکارسازی، و افت سرسام آور سطح معیشت و رفاه نسبی، وجه مشترک و انگیزه های اصلی و بنیادی این قیامهای توده ای در این کشورها است. از طرف دیگر اختناق سیاسی توأم با اعمال قوانین ضد انسانی اسلامی و سرکوب سیستماتیک فعالین سیاسی و آزادیخواه در کشورهایی مثل ایران و عراق این جوامع را به یک انبار باروت تبدیل کرده است که همانطور که شاهد بوده ایم، با هر تغییر ولو اندک بازار و شرایط اقتصادی، هر چه بیشتر فرو ریخته و اعتراضات فراگیر توده ای را سیاسی و ساختارشکن کرده است.

در ایران اعتراضات و خیزشهای توده ای عمری به درازای عمر رژیم اسلامی دارد، به بهانه های مختلف هم سیاسی و هم مطالباتی-اقتصادی شکل گرفته و متحول شده و هر دفعه بنا به بلوغ سیاسی اش، سطح مطالبات و توقعات سیاسی-اقتصادی اش را هم رادیکالیزه کرده و نخاله ها و سوداگران اپورتونیست سیاسی را پس زده است و اکنون هم با هیچ نسخه ای دیگر، غیر از براندازی رژیم جمهوری اسلامی کنار نخواهد آمد. در حال حاضر که اقتصاد رژیم به ورشکستگی کامل رسیده است علیرغم سرکوبهای خونین، آینده ایران قطعا تا از بین بردن رژیم خونریز اسلامی مملو خواهد بود از خیزشها، اعتراضات و البته انقلابی دیگر برای آزادی و برابری.

نوشین شفاهی

20 دسامبر 2019

است که سهم بیشتری را از ثروت اجتماعی به تامین نیازهای اولیه مردم اختصاص داده میشود. بنابراین، این بحرانها و به بن بست رسیدن نئولیبرالیسم نه فقط مختص به کشورهای بخصوصی بلکه یک وضعیت جهانی محسوب میشود و طبعاً با شدت و حدت متفاوتی که حاصل اوضاع سیاسی-اجتماعی یک کشور خاص میتواند باشد خود را منعکس میکند.

رویکردی که در دولت روحانی نسبت به سیاستهای اقتصادی دنبال شد مبتنی بر بسته های ریاضت اقتصادی ای است که قرار بود وابستگی اقتصاد و یا کلاً بودجه ایران را به درآمدهای حاصل از نفت از بین ببرد و یا به حداقل برساند. این سیاست بر اساس رهنمودهای بانک تجارت و صندوق بین المللی پول پایه ریزی شده است و خواه ناخواه دنباله رو سیاستهای جهانی نئولیبرالیسم خواهد بود. این همان حلقه مشترکی است که اعتراضات مردم ایران را به اعتراضات جهانی وصل میکند، به زبانی دیگر شورش در مقابل حمله بی امان سرمایه داران و دزدان مافیای دولتی و وابستگان آن، به آنچه که از تنمۀ معیشت تهیدستان بجا مانده است، از شاخصه های آشکار نئولیبرالیسم است.

### کلام آخر

از ایران، عراق و لبنان گرفته تا شیلی، فرانسه و هنگ کنگ، سال 2019 را باید سال خروش و تظاهرات خیابانی مردم به تنگ آمده از فقر و فساد، بیکاری و سرکوب خواند.

قیام مردم در ایران و عراق بطور اخص، نه تنها غیر منتظره و ناگهانی نبوده و ادامه امواج نارصایتی عمومی از سالهای قبل بوده

خواهد شد و به مخاطره خواهد افتاد اگر قدرت سیاسی منافع این مناسبات را دنبال نکند. نمیشود دلبخواهانه این رابطه تنگاتنگ را ندیده گرفت. عروج خیزشهای مردمی نتیجه محرکهای سیاسی، اقتصادی و ادغامی از هر دو اینها میتواند باشد ولی در جامعه ای چون ایران که سرکوب و بیحقوقی سیاسی همزمان و دست در دست دستبرد به سطح معیشت، گرانی، بیکارسازی، اخراج و فقر آفرینی گسترده، همراه بوده است بسختی میتوان انگیزه های اعتراضات مردمی را فقط در یک بُعد آن محاسبه کرد. حذف سوبسید بنزین و افزایش قیمت آن جرقه ای بود که به باروت خشم مردم زده شد. اعمال قوانین لجام گسیخته نئولیبرالیسم که برای سودآوری هر چه بیشتر، هیچ محدودیتی قائل نیست، فقط بر گلوی اقشار فرودست جامعه است که فشار میآورد. عوارض تحریم هم به همچنین فقط آثار مخربش است که سهم طبقه کارگر و تهیدستان میشود وگرنه امکانات و فرصتهای جدید و خوبی برای مافیای سپاه و نهادهای مذهبی، ولایت فقیه و وابستگانش در پولشویی، رانت خواری و دزدی هرچه بیشتر فراهم میکند. تفاوت نئولیبرالیسم در کشورهایی چون ایران و عراق با کشورهای غرب در همان ژئوپلتیک این جوامع است. در کشورهایی که دولت و سیاستهایش دست بیشتری بر قوانین بازار دارد بخشی از این ثروت، به نهادهای خدماتی دولت و به جیب مردمش بر میگردد و این بدون فشار طبقه کارگر و اقشار فرودست به دولتها و دولتمردانش امکانپذیر نمیشود. جوامعی مثل سوئد، فنلاند، و نروژ و .. فقط بدلیل حضور قوی طبقه کارگر و نهادهای ارگانهایی که منافع اقشار تهیدست را نمایندگی میکنند،



**برخی ملاحظات انتقادی درباره یک سال نمایندگی دولت خودمختار آذربایجان**

فقط در دل صفحات تاریخ میتوان یافت . سیری در احوال و گذشته فعالین فرقه نشا ن میدهد که بیشتر آنان از سوابق طولانی آزادیخواهی برخوردار بودند . در میان رهبران و اعضای فرقه انسانی وجود داشتند که بخاطر مبارزه علیه دیکتاتوری رضاخانی، سازماندهی جنبش های کارگری و داشتن آرمانهای عدالت طلبانه سا لیان سال یا در زندان بودند و یا مجبور به جلا ی وطن شده بودند . گروهی از رهبران و کادرهای فرقه ، از فعالین کارگری و اعضای حزب کمونیست ایران ، شرکت کنندگان جنبشهای خیابانی ، جنگل و برخی حتی از مبارزان صدر مشروطیت بودند . آنان انسانیهای آزاده ای بودند که هیچ سودایی جز رهائی خلقهای ایران در سر و هیچ آرزویی جز سعادت و خوشبختی بشریت در دل نداشتند ؛ و این را با اقدامات اصلاحی و کارهای عمرانی ای که در عرض یک سال حکومت خود در آذربایجان انجام دادند به عینه نشان دادند . اما برگ برگ صفحات تاریخ گواهی میدهد که در مبارزات اجتماعی ، داشتن حسن نیت و افکار خیرخواهانه برای نیل به مقصد به تنهایی کافی نیست . برای پی ریزی یک حرکت استوار و موفقیت آمیز ، ملزومات دیگری نیز مورد نیاز است که متأسفانه بخش عمده رهبریت فرقه فاقد آن بوده است . یکی از مهمترین این ملزومات داشتن استقلال سیاسی میباشد . رهبران فرقه و مخصوصاً شخص پیشه وری - با آن تجارب طولانی و گاه تلخ مخصوصاً از جنبش جنگل - باید میدانستند که با وزنی که جنبش آنها داشت ، تکیه تام و تمام به شوروی و کمک گرفتن بی

حکومت خودمختار آذربایجان، به عنوان مثال ، حزب کمونیست چین به توصیه های دولت شوروی مبنی بر ادامه همکاری و سازش با گومین تانگ (بعد از اتمام جنگ دوم جهانی و بیرون راندن ارتش اشغالگر امپریالیسم ژاپن) از چین) هیچگونه وقفی نهاد و با حفظ استقلال سیاسی - تشکیلاتی خود و تحلیل مشخص از شرایط چین و اوضاع بین المللی آن دوران و تکیه به نیروی کارگران و دهقانان چینی ، مستقلانه دست به کار شد و قدرت را هم بعد از چهار سال یعنی در سال 1949 م. بدست گرفت . به هر حال بعد از کش و قوسهای ، پیشه وری از دبیر اولی فرقه دموکرات برکنار و بی ریا به جای وی برگزیده میشود . با خلع و طرد جناح طرفدار مقاومت به رهبری پیشه وری ، جناح تسلیم طلب و مشکوک به سردمداری شبستری و سلام الله جاوید بر فرقه دموکرات مسلط میشود . این جناح نیز طی اعلامیه ای آمادگی خود را برای استقبال از ارتش ضد خلقی اعلام می نماید . روز بعد یعنی در 21 آذر سال 1325 ، درست یک سال بعد از تا سیس حکومت خودمختار آذربایجان ، ارتش شاهنشاهی - به بهانه ی حفظ نظم انتخابات مجلس - وارد تبریز میشود و بمانند یک ارتش مهاجم بیگانه به کشتار سبعانه مردم و مبارزین آذربایجانی میپردازد و تمامی دستاوردهای یکساله آنان را از بین میبرد .

اینک بعد از سپری شدن 74 سال از آن حوادث ، یاد و خاطره حکومت خودمختار آذربایجان، رهبران و کوشندگان آن را

آذربایجان حمله ور میشود . در اثر فشارها و تضیقات کنسول و وابسته نظامی کنسولگری شوروی در تبریز - البته به دستور دولت شوروی - ، رهبران فرقه از مقاومت در برابر تهاجم ارتش دولت مرکزی باز میمانند . متأسفانه دولت شوروی نه تنها تقاضای فرقه برای کمک های نظامی جدید را رد می کند، بلکه در عین ناباوری حکومت خودمختار آذربایجان برخی از ادوات و ابزار نظامی و تبلیغی (رادیو) اهدائی خود را نیز از فرقه باز پس می گیرد . یکی از مهمترین دلایل این امر ، انهدام و از هم گسیختگی شیرازه جامعه شوروی در طی جنگ دوم جهانی بود . به همین جهت دولت آن کشور در آن برهه خاص از زمان ، نه توان آن را داشت و نه خواهان سرشاخ شدن ( تازه آن هم به خاطر حکومت خودمختار آذربایجان) با مولفین سابق خود بود . هدف رهبران شوروی در آن مقطع بازسازی زیر ساخت های ویران شده خود بود ؛ از این رو خواستار رو در رویی نظامی مجدد با غرب امپریالیستی نبودند ، نه در ایران نه در یونان و نه در چین و نه در هیچ جای دیگر . بنابراین رهبران فرقه باید این را می دانستند و بر اساس آن برنامه ریزی و سازماندهی می کردند و نه بر اساس توصیه های شوروی و وعده و وعیدهای تو خالی دولت مرکزی ایران . متأسفانه رهبری فرقه از درک این حقیقت ساده غافل شد و تاوان آن را هم به شکل فوق العاده بد و سهمگینی پس داد . یکی از مصیبت های گریبانگیر جامعه ایران ، جنبشها و احزاب سیاسی آن از اوایل قرن نوزدهم تا به امروز ، همین عدم بلوغ فکری رهبران و تصمیم گیران سیاسی و ناتوانی آنها در شناخت و طبعا تحلیل درست از روابط و مناسبات و توازن قوای بین المللی بوده است . برخلاف رهبری فرقه و

**سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ، واژگونی جمهوری اسلامی را بمثابة برجسته ترین تکیه گاه نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و سرسخت ترین دشمن آزادی طبقه کارگر و جایگزینی آن توسط یک جمهوری فدراتیو شورایی را وظیفه عاجل خود می داند .**

**برخی ملاحظات انتقادی درباره یک سال فعالیت حکومت خود مختار آذربایجان**

بورژوازی - برای جلب و پشتیبانی دهقانان یعنی اکثریت مردم آذربایجان آنروزی - . حکومت فرقه تنها زمین های ملاکین فراری و خالصه را مشمول اصلاحات ارضی نموده بود .

3- فقدان اراده و اهتمام جدی در ایجاد یک ائتلاف سراسری و دموکراتیک برای مبارزه علیه حکومت مرکزی

4- خوش باوری به مواعید حکومت مرکزی و صرف وقت به چانه زنی با قوام السلطنه- مهره شناخته شده امپریا لیزم در ایران - و از این طریق اعطای فرصتهای مناسب به آن برای ایجاد تمهیدات داخلی و بین المللی لازم برای سرکوب جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان .

5- چند دستگی رهبری فرقه و تذبذب آن در امر مقاومت و نبود یک اراده قاطع و استوار در به کارگیری نیروی ارتش منظم قزلباش و هزاران داوطلب مسلح فدائی در مقابل تهاجمات ارتش دولت مرکزی و ملاکین و مزدوران بومیش .

6- بی تجربگی رهبری فرقه در امر کشورداری ، ضعف مدیریت ، ناهماهنگی اداری - تشکیلاتی و همچنین وجود عناصر دو رویه و مشکوک در درون فرقه .

بکوشیم با درس آموزی از تجارب یک ساله حکومت خود مختار آذربایجان ، یاد آن مبارزان آزادیخواه و همچنین خاطره کشته شدگان گلگون کفن آن ایام تاریخی را همیشه زنده نگه بداریم .

ان

آنان میتوانستند با ایجاد یک ائتلاف سراسری با سایر نیروهای ملی و مترقی آنروزی و استمداد از مردم و کلیه ی خلقهای سراسر ایران - به مانند ستار خان در حین محاصره ی تبریز- برای سرنگونی مرتجعین تهران نشین ، رویکردی سوابی وابستگی و حرف شنوی را درپیش گیرند. اگرچنین میشد ؛ حتی اگر جبهه ی انقلاب و ترقی خواهی شکست میخورد ، باز ما امروز میتوانستیم با افتخار به تجربه ی روشن پیشینیانمان بنگریم و بنایم ؛ و دیگر آن افتضاحات و فرارهای شرم آور، پریشان حالی ، چند دستگی و حرف و حدیث های دیگری که عواقب آنها هنوز که هنوز است دامن جنبش ترقی خواهی مردم را رها نکرده است ، پیش نمی آمد .

من در اینجا برای جلوگیری از اطناب کلام ، مهمترین دلایل سقوط زود هنگام فرقه دموکرات آذربایجان را در زیر بر می شمارم . به نظر من سقوط و فروپاشی فرقه دموکرات و حکومت خودمختار آذربایجان ناشی از مجموعه عواملی بود که به ترتیب اهمیت عبارتند از:

1- حرف شنوی از مقامات شوروی و عدم اتکا به نیروی رای و خرد خود . مقامات شوروی بر حسب وظیفه - مثل مامور هر دولت دیگری - در فکر پیشبرد سیاستها و منافع دولت متبوع خود بودند

2- عدم انجام اصلاحات ارضی رادیکال - بعنوان یکی از مؤلفه های اصلی انقلابات

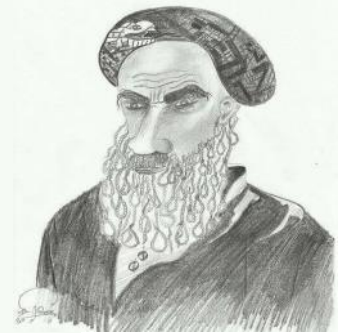
قید و شرط از کشوری که از نقش تعیین کننده ای در سطح جهانی برخوردار است ، برای استقلال سیاسی آنها بمثابة سم مهلک خواهد بود . تجارب طولانی مبارزات خلقهای دنیا نشان داده است که کمک ابرقدرتهای جهانی به جنبشها و کشورهای مختلف به ایجاد وابستگی و حق دخالتگری در مسائل داخلی آنها همراه بوده و میباشد . آمریکا ، انگلستان و شوروی در آنزمان و آمریکا ، انگلیس ، فرانسه و اسرائیل و ... هم اینک از این قبیل کشورها میباشند . امروزه روز پدیرش و دریافت کمکهای مالی ، تسلیحاتی ، فنی و اطلاعاتی از کشورهای فوق الذکر مضر و زیان آور میباشد . یعنی افراد و احزاب و کشورهای خواهان دریافت کمک از این کشورها ، با هر عنوان و نیتی ، باید پیش از این زنجیر وابستگی را به گردن خود بیاویزند . باری اتکای همه جانبه ی رهبری فرقه به شوروی مضرات فراوانی در پی داشت که نهایت آن به شکست و اضمحلال حکومت خودمختار آذربایجان و فرار و عقب نشینی خیلی از اعضاء و رهبران آن به خاک شوروی منجرگشت . در حالیکه فرقه به جای آن ، یعنی امیدواری به کمک های دولت شوروی ، میتوانست با اتکا به نیروی لایزال توده های مردم آذربایجان به بسیج ، سازماندهی و تسلیح آنان برای دفاع از خود در مقابل حملات ارتش دست پرورده ی آمریکا و انگلیس به پردازد . در کنار این ،

**جمهوری فدراتیو شورایی ایران . اجتماع آزاد . سوسیالیستی کلیه کارگران و زحمتکشان ایران است و تمامی قدرت در آن به مردم متشکل در شوراهای شهر و روستا تعلق دارد .**

**در جمهوری فدراتیو شورایی ایران . مرجعیت با اکثریت مردم یعنی کارگران و زحمتکشان است . دولت شورایی تجلی عینی اراده آنان محسوب می شود . با انحلال نهاد های بوروکراتیک و نظامی بورژوازی . شوراها بعنوان مراجع قانونگذاری و اجرایی هر دو عمل می کنند و در آن نمایندگان توسط انتخاب کنندگان قابل عزل خواهند بود .**

**جمهوری فدراتیو شورایی ایران . دیکتاتوری پرولتاریای شهر و روستاست که برای احضار سرمایه داری . لغو مالکیت خصوصی بورژوازی بر ابزار تولید و مبادله . محو استثمار انسان توسط انسان و استقرار سوسیالیسم که در آن رفاه . آزادی و برابری حق طبیعی و غیر قابل انکار هر انسان است و در چهارچوب آن وسیع ترین آزادیهای سیاسی و عقیده و بیان برسمیت شناخته می شوند . تلاش می کنند .**

**بالاترین مرجع قدرت در جمهوری فدراتیو شورایی ایران . کنگره سراسری نمایندگان شوراهای سراسری کشور است و در فواصل بین کنگره ها کمیته اجرایی مرکزی سراسر ایران خواهد بود .**

**” طنز دریافتی ”****پیام خمینی از جهنم به خاطر کشتار  
اعتراضات توده های مردم در آبانماه  
۱۳۹۸ در ایران**

ما دست بردیم، سنگسار کردیم، زنده زنده سوزاندیم و هنوز هم شما میکنید اینکار را. زنها و مردها را به چاله ها می اندازید. دست بردارید اینکار را. باور کنید جهنم جای خوبی نیست من شب و روز خواب ندارم، منزوی هستم.

این مردم استقلال می خواهند و میخواهند مورد استعمار قرار نگیرند، حتی نیروهای چپ و کمونیست و سیوسیالیست استقلال و آزادی و پیشرفت ایران را میخواهند. ما و سلطنت پهلوی همه اشتباه کردیم که هزاران از این بچه ها و فرزندان عزیز مملکت را گرفتیم، شکنجه دادیم، اعدام کردیم. برای چه؟ شما هزاران نفر از گروهکها، منافقین و فدائیان خلق کمونیست را شکنجه دادید و من هم و من هم با شما همراهی کردم و دستور دادم و تاکنون به نتیجه ای نرسیدیم و شما اکنون این معترضین به نظم اسلام و نظم سرمایه را، آشوبگران، اغتشاشگران می نامیدو اما چرا بعد از 40 سال هنوز نتوانستید سر و ته آنها را جمع کنید و کار خاتمه نمائید. جز آنها شما درگیر مقابله با ملیونها مردم معترض هستید که هنوز از 40 سال شعار کار، مسکن، آزادی میدهند. محمد رضا شاه هم آنها را خرابکار و تروریست مینامید. من و بهشتی، خلخالی، منتظری، گیلانی، گلپایگانی، بنی صدر، قطب زاده و غیره اشتباه کردیم. خانه و کار و آزادی ندادیم. جنگ هشت سال با عراق راه انداختیم برای رسیدن به بیت المقدس و رفتن از طریق بغداد یک ملیون کشته دادیم. نکنید شما اینکار را! به مردم آزادی، کار، مسکن بدهید. زجر و شکنجه و آتش جهنم را در جلوی چشم خود داشته باشید.

چرا تیرباران میکنید. من به این نتیجه رسیده ام که این نشانه ضعف است که دست به کشتن میدهد. چرا در نيزار ماهشهر این جوانان را به خاک و خون کشیدید. شما را با داعش حتی بالاتر

اند. اینجا مرا شکنجه میدهند، ناخن میکشند، توالت نمی گذارند که برویم. اعدام میکنند و اعدامها را مقابل روی ما قرار میدهند که به پای زاری و ناله و درد کشانده میشویم. در جهنم به اینان میگویم که من و برادران خطا و گناه کردیم تا شاید قبول بنمائید و ما را بنا به اقرار به این مصیبتهایی که باعث شده ایم، سرانجام به بهشت روانه کنند.

به برادران، رهبران دست اندکار به شورای نگهبان به برادر آیت الله خامنه ای خطاب دارم که دست از دستگیری و اعدام و تیرباران مردم بیکار و بیچاره و معترضین بردارید وگرنه همه همچنان من به جهنم میاید. نکنید این کار را، این مردم بیکار و بیچاره و معترضین بردارید وگرنه همه همچنان من به جهنم میاید. نکنید این کار را، این اعمال را! دیدید که شورشهای مردم، اعتصابات شرکت نفت و قیام توده ها چگونه سرنوشت پنجاه ساله سلطنت پهلوی را به آخرت رساند و آنرا سرنگون کرد. آنها هم کشتند، شکنجه دادند. اجحاف کردند، دزدی و رشوه خواری داشتند وگرنه سرنگون نمی شدند. نکنید اینکار را! بر صلاح ایران نیست. خبر رسیده که بیش از 300 نفر از بی بضاعتها و جوانان بیکار و مردم معترض را در خیابانها و نيزارها در ماه آبان بخون کشیده اید. می بینید که چگونه منزوی شده ایم در جهان. درست است که ما پایه گذاری جمهوری اسلامی را با حمایت سرمایه داران و بازاریان میلیاردر با روش داعشیت برقرار کردیم.

پیام خمینی از جهنم به خاطر کشتار اعتراضات توده های مردم در آبانماه 1398 در ایران

به برادر بزرگوار آیت الله علی خامنه ای، به برادران و رهبران شورای نگهبان!

خبرهایی که از ناآرامی های رویدادهای ماه آبان پخش شده است به دست من رسید که موجبات ناراحتی و پریشانی من را برافکت! مدتهاست که در جهنم هستم، اینرا شما میدانید. چند وقت پیش برادر رفسنجانی هم اینجا آمد. اینجا روز بروز وضعیت و حال ما بدتر میشود. مرا اینجا آوردند چرا که میگویند دست من به خون مردم ایران آغشته است. اعدام هایی که خلخالی، لاجوردی به راه انداختند، مرا هم مسئول آن میدانند. بمبارانهایی که بنی صدر بعنوان وزیر جنگ و نخست وزیر ایران و چمران به خاطر کشتار هزاران نفر به راه انداخته بودند، اینها به گردن من انداخته اند. مسبب جنگ ایران و عراق را که از سال 1358 تا سال 1366 ادامه داشت، عاملش را من میدانند. این درست است چرا که من اقرار کردم و در سال 1366 جام زهر را خوردم و به پای صلح با صدام رفتم. در اینجا من با تمام قوا اعلام میدارم که به اشتباه و خطای خود پی برده ام و تقاضای بخشش از مردم، برادران و خواهران ملت دارم. تقاضای بخشش بخاطر کشتار و تعقیب بیچارگان ملت داشته ام و تقاضای بخشش از خلق ترکمن، خلق کرد و بلوچستان و نواحی دیگر ایران که مورد کشتار، بمباران و تعصیف و تنفر قرار گرفته

گمنام اما حسن و حسین و عباس را هم اگر شکل دهید سرانجام برکت آمیزی نخواهد داشت. مردم دارند میگویند: جمهوری اسلامی شیعه مذهب تفاوتی با داعش سنی مذهب ندارد و هر دو سر و ته یک کرباس اند!

سران و رهبران داعش گفتیم که اینجا هستند. هیتلر در طبقه ماست. دیگر چه اسم بیاورم. برادر رفسنجانی هم پیش ما هست، موسولینی، رونالد ریگان، مارگرت تاچر هم همه اینجا هستند تکلیف من با شما چه است؟ من تضمین میدهم اگر چنانچه حکومت‌های دیگری که در آینده در ایران برکار خواهند آمد و می‌ایند، اگر دست از شکنجه و اعدام مخالفین خود بردارند، اگر به رای آزاد مردم اعتنا نمایند، اگر حقوق مساوی زن و مرد را رعایت نکنند و اگر مذهب را جدا از دولت به رسمیت نشناسند، اگر حقوق خلق‌ها را بر حق نشمارند، اگر حقوق کارگران و زحمتکشان را رعایت نمایند، آخر و عاقبتشان مثل من و محمد رضا شاه خواهد بود! این است رسم روزگار!

روح الله خمینی

28 آذر 1398

استانهای کشور بود. ما نخواستیم شوراها را، نخواستیم رای آزاد مردم را و این عاقبت ما شده که در تمام دنیا منفور و مرتد شده ایم. نکنید اینکار را. بروید و برگردید به مساجد خود و کاری با سیاست نداشته باشید. شما که کار و مشغله ای ندارید و هیچ استادی و حرفه ای هم ندارید. شما را چه به سیاست. برگردید و در مساجد بنشینید و موعظه کنید. شنیدیم که شعار مردم این شده: "کشتار آبان را به کابوس تان بدل میکنیم". چرا آنقدر ضعف از خودتان نشان میدهید. شنیدیم که جانشینان من صحبت از آیات کتاب آسمانی فتوا به زجرکش کردن و بریدن دست و پای دستگیرشده گان را قبل از اعدام میدهند. چرا شورش آبانماه را به جنگ جهانی تشبیه می کنید. من شنیدم که پینوشه دیکتاتور شیلی نیز در 1986 در اعتراض و شورشهای مردم شیلی که بر علیه لیبرالیسم نو و دولت دیکتاتور-نظامی شیلی به پا خاسته بودند، از "ما در حال جنگ هستیم" را اعلام نمود و آخرش هم سرنوشت پینوشه را دیدیم. او هم اینجاست اما من زبان او را نمی فهمم و ارتباطی با وی ندارم. سربازان گمنام امام زمان که میکشند، غارت میکنند، دستگیر می کنند هم راهی به جایی نخواهد برد. لشکرهای

وجود حکومت حکایت از وجود طبقات در جامعه و سیادت یک طبقه بر طبقه کارگر دارد. شکل اداره حکومت می تواند دموکراتیک یا دیکتاتوری، سلطنتی یا جمهوری، پارلمانی یا شورایی، متمرکز یا فدراتیو، مذهبی یا لائیک و یا اشکال دیگری باشد. اما همه این اشکال در یک وجه با هم مشترکند: در همه آنها دولت نماینده طبقه حاکمه است. اگر طبقات استثمارگر سیادت سیاسی، یعنی دولت را برای حفظ شرایط استثمار، یعنی برای منافع آزمندانانه اقلیتی ناچیز علیه اکثریت هنگامت مردم لازم دارند طبقات استثمار شونده، سیادت سیاسی را برای محو کامل هرگونه استثمار، یعنی برای منافع اکثریت هنگامت مردم علیه اقلیت ناچیزی از برده داران معاصر که سرمایه داران باشند، لازم دارند و آنچه که ماهیت دولت سوسیالیستی را تشکیل می دهد این است که در آن طبقه کارگر بر سایر طبقات هژمونی یافته، جامعه در جهت حذف طبقات و از بین بردن پایه های مادی نیاز به حکومت و دولت و بوروکراسی حرکت می کند. بر خلاف جامعه سرمایه داری که در آن دموکراسی همواره در تنگنای استثمار سرمایه داری فشرده می شود. سوسیالیسم برای تأمین آزادی بی قیدوشرط همه افراد جامعه مبارزه می کند. هدفی که جز با الغای طبقات و زوال دولت ممکن نمی شود و ازاینرو برای تأمین و تضمین آزادیهای بی قید و شرط سیاسی باید برای تحقق آن مبارزه کرد و سیادت طبقات را برانداخت. طبقه کارگر در جریان تکامل مبارزه طبقاتی بجای جامعه کهنه بورژوازی آنچنان اجتماعی بپا خواهد کرد که وجود طبقات و تقابل طبقات غیر ممکن خواهد بود. دیگر هیچگونه حاکمیت سیاسی وجود نخواهد داشت. چرا که قدرت حاکمه سیاسی مظهر تقابل طبقات درون جامعه سرمایه داریست. با محو طبقات دولت نیز زوال مییابد و انسان و فعالیت های گونه گون وی به تمام معنا از هر قید و شرطی آزاد میگردد.

حساب می نمایند. در اینجا، حتی جهنمی ها مرا قبول ندارند و طبقه ی دیگر برای من برای جزای بیشتر تدارک نموده اند. به رهبران داعش که الان در جهنم با من هستند، اظهار نمودم که اسلام دیگر قابل پذیر مردم نیست. سرمایه داری دیگر از انظار مردم حرام شده است.

اینها به من و مردم ایران خیانت کردند و با تصمیم در کنفرانس گوادلپ مرا از کربلا به پاریس آوردند و بعد با مذاکراتی که با هم داشتیم تصمیم حمایت از من و هیئت دولت کردند که بنی صدر، قطب زاده، نبوی و همه و همه را در پاریس جمع کردند سوار Air France کردند و به ایران آوردند. من در کربلا می ماندم و در جدار امام حسین میتوانستم به خاک سپرده شوم و نه اینکه هم اکنون در جهنم زجر و مشقت بکشم. والرئیسکار دستن رئیس جمهور فرانسه، هلموت اشمیت صدر اعظم آلمان، رئیس جمهور امریکا هیمی کارتر و نخست وزیر انگلستان جیمز کاله گن همگی در ژانویه 1979 برابر با دی ماه 1356 کنفرانسی در گوادلپ تشکیل دادند که یکی مباحث مهم آنها "بحران در ایران" بود و آنها به این تصمیم رسیدند که دست از حمایت از نوکر سرسپرده خود محمد رضا شاه بردارند و با من نزدیک به مذاکرات شوند و چون مردم از 50 سال حکومت شاهنشاهی ذله و عاجز شده بودند با ماهها تظاهرات و قیام و اعتصاب شرکت نفت بر علیه فقر و اجحاف و خفقان به پا خاسته بودند، جایی برای شاه در ایران نمی دیدند و به همین خاطر اینها با ما و برای ما این سران غرب نشستند برنامه ریختند و ما را یاری و کمک رساندند و حالا این شده است سرنوشت ما! چرا که این ابرقدرتها نمی خواستند دموکراتیک شود وگرنه الان یعنی 40 سال پیش ایران یک حکومت شورایی و دموکراتیک میبود. شواهد آن شوراها سال 57 و 58 در خیلی از

## (انقلاب ایران و وظایف پرولتاریا)

### تاسیس حزب کمونیست ایران

بخش شانزدهم

تشکیلات مستقلی به نام حزب عدالت به وجود آوردند. بعد از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و رشد و گسترش جنبش انقلابی در داخل، فضای مناسبی جهت فعالیت‌های سوسیال دموکراتیک ایجاد گردید، قبل از انقلاب اکتبر اشراف زمیندار، مالکین بزرگ ارضی، بورژوازی کمپرادور، در سراسر شمال و مرکز بمثابة پایگاه داخلی امپریالیسم روسیه تزاری و عامل سرمایه آن به شمار می‌رفت که بعد از سرنگونی تزاریسم زیر فشار جنبش انقلابی، به مناطق مرکزی تحت سلطه انگلیس‌ها عقب نشینی کرده و یا به دست انقلابیون اسیر شدن. بدین ترتیب پیروزی انقلاب اکتبر به سلطه چندین ساله امپریالیسم روس در ایران خاتمه داد و اعمال داخلی آن را از خطه شمال به عقب راند، به موازات این تحول بزرگ، جنبش انقلابی که سالها در این مناطق جریان داشته و هیچ وقت به خاموشی کامل نگرانیده بود، اوج و گسترش باز هم بیشتری گرفت.

تحت تاثیر بحران اقتصادی سالهای ۸-۱۹۲۷ قحطی و گرسنگی، مصائب جنگ و ...، کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی این مناطق به جنبش انقلابی رو آورده و فضای دموکراتیک مناسبی جهت فعالیت‌های سیاسی همه جانبه ایجاد گردید، در چنین شرایطی حزب عدالت بمثابة نماینده طبقه کارگر ایران، لزوم فعالیت گسترده در داخل را بمثابة امری فوری در دستور روز قرارداد. از لحاظ تشکیلاتی ابتدا مبلغین و مروجین را به داخل اعزام نمودند سپس در زمینه ایجاد شده کمیته‌های اصلی را ابتدا در شهرهای خراسان، گیلان و مازندران، آذربایجان و سپس در مناطق مرکزی، قزوین به زنجان، کرمانشاهان، تهران، ... سازماندهی کرده و بصورت فعالی در جنبش مسلحانه جنگل شرکت نمودند. طبق اسناد موجود، تا مقطع کنگره اول حزب، مجموعاً ۶۰۰۰ عضو را در صفوف خود متشکل

تنها به خود آگاهی طبقاتی و آگاهی سوسیال دموکراتیک دست می‌افتند بلکه بتدریج جذب تشکلهای کارگری و حزبی شده و همراه با سایر کارگران پیشرو به فعالیت‌های سوسیالیستی و دموکراتیک روی می‌آورند. این انبوه کارگران که همواره بین ایران و روسیه در رفت و آمد بودند، همواره خودآگاهی سوسیال دموکراتیک را نیز با کوله‌باری از تجربه مبارزاتی به ایران می‌آوردند. بدین ترتیب زمینه‌های تشکر و فعالیت هسته‌ها و گروه‌های سوسیال دموکرات از بدو انقلاب مشروطیت به وجود آمد (در سطح‌های قبل راجع به فعالیت سوسیال دموکرات ها در مراحل مختلف انقلاب مشروطیت سخن گفتیم) در آستانه انقلاب اکتبر، تعداد این کارگران به حدود "۳۰۰ هزار نفر" می‌رسید که ترکیب عمده آنها را به اهالی مناطق شمالی ایران بالاخص آذربایجان، گیلان و مازندران و خراسان تشکیل می‌داد. از اواخر ۱۹۱۱ تا اوایل جنگ جهانی اول و انقلاب فوریه و در دوران تسلط ارتجاع و رکود کوتاه مدت جنبش توده‌ای، فعالیت سوسیال دموکراتیک چندان موثری در داخل صورت نگرفت، لذا پیشروترین و آگاه‌ترین کارگران مهاجر ایرانی، همراه با روشنفکران کمونیست یا در چارچوب تشکیلاتی احزاب سوسیال دموکرات و بالاخص به حزب بلشویک فعالیت و مبارزه می‌کردند و یا اینکه به صورت مستقل در هسته و سازمان‌های کارگری فعال بودند، بعد از انقلاب فوریه - اکتبر، کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی از صفوف احزاب سوسیال دموکرات خارج شده و همراه با هسته‌های سوسیال - دموکرات داخل که به تدریج گرفته بودند،

حزب کمونیست ایران که در شرایط اقتصادی، اجتماعی فوق‌الذکر پایه‌گذاری شده بود، تا آن موقع با شرکت موثر در مبارزات مسلحانه و فعالیت‌های سیاسی وزنه عمده‌ای را در جنبش بخود اختصاص داده و از اعتبار زیادی برخوردار شده بود، نیز دچار انحرافات و اشتباهات مهمی گردید.

از جمله بخش اکثریتی از آن بدام مانورهای فریبکارانه ارتجاع در غلطید و به حمایت از رضا خان پرداخت و تا کنگره دوم که با کمک کمینترن، جناح انقلابی اقلیت توانست جناح اپورتونیست را از صفوف حزب تصفیه کند، باعث انفعال حزب و کمک به انحرافات افکار عمومی از شناخت ماهیت ارتجاعی و ایستگی رضا شاه به امپریالیستها گردید.

لذا کنون که بطور اجمال نقش طبقات اجتماعی و نیروهای سیاسی تابع آنها و چگونگی شرکت در مناقشات اجتماعی، برنامه، اهداف، تاکتیکها و همچنین نقش امپریالیسم و طبقات ارتجاعی حاکم تا حدودی روشن شد، تاریخچه، برنامه و تاکتیکهای حزب کمونیست بعنوان حزب طبقه کارگر ایران را مورد بررسی اجمالی قرار داده و تحولات را همراه با آن دنبال می‌کنیم.

ستم و استثمار چندین ساله اقتصادی، سیاسی ایران توسط امپریالیستها و ستم توانفرسای فئودالیسم، هر ساله دهها هزار نفر از کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و صنعتگران خرد را از هستی ساقط کرده روانه بازارهای کار در روسیه می‌نمود. این انبوه مهاجرین که عمدتاً جذب صنایع نفت، گاز و سایر صنایع باکو، ماورا قفقاز، ترکستان و دیگر استانهای همجوار می‌گردیدند، از اوایل قرن بیستم، بموازات رشد و گسترش جنبش سوسیال دموکراتیک و کارگری روسیه، نه

## تاسیس حزب کمونیست ایران...

کرده بود " در سخت ترین روزهای ارتجاع حزب کمونیست ( حزب عدالت ) بیش از شش هزار عضو در سازمانهای مخفی خود داشت ، دو ماه پیش ما نام نویسی در ارتش سرخ ایران را آغاز کردیم . تعداد داوطلبین آنقدر کثیر بود که ناچار نام نویسی را متوقف ساختیم، زیرا از نظر فنی این امکان را نداشتیم که همه داوطلبین را به اندازه کافی آماده سازیم " ( گزارش اولین کنگره حزب توسط سلطانزاده ) . بدین ترتیب حزب عدالت که فعالیت خود را در فضائی نیمه دموکراتیک با عناصر کادری که از نزدیک در مبارزات طبقه کارگر روسیه شرکت کرده و تجربه اندوخته بودند آغاز نمود، با استفاده از شرایط و موقعیت مناسب پیش آمده و علیرغم انحرافات و اشتباهات متعدد توانست سازمان‌های خود را در داخل رشد و استحکام بخشد و به نحو موثری در مبارزات توده ای شرکت کند .

با انعقاد نخستین کنگره حزب در 23 ژوئیه 1920 که در آن ۴۸ نماینده از بخش‌های مختلف تشکیلات در داخل و نمایندگان کمونیست‌های مقیم ترکستان و قفقاز شرکت کرده بودند نام حزب عدالت به حزب کمونیست ایران تغییر یافت ، از سایر مسائل که بگذریم نکات اساسی برنامه و شعارهای حزب که در این کنگره به تصویب رسید عبارت بود از :

"اخراج امپریالیسم انگلیس، سرنگونی رژیم قاجار، اعلام جمهوری دموکراتیک" . نکات برنامه‌ای: " مصادره زمین‌های مالکان بزرگ، فئودالها و تقسیم بلاعوض آنان میان دهقانان، لغو کلیه امتیازات خارجی، پشتیبانی از جنبش پرولتاریای سراسر جهان و دفاع از اتحاد جماهیر شوروی " (106).

اما بعد از پلنوم اول که همزمان با برگزاری کنگره خلق‌های خاور برگزار شد، تظاهرات

های سیاسی حیدرخان عمواوغلی همراه برنامه حداقل به عنوان مکمل این برنامه در دستور حزب کمونیست ایران قرار گرفت (107) که رئیس عمده آن مسائل اساسی زیر را دربر می‌گرفت :

" ایران در حال حاضر در آستانه عبور از پدر شاهی و ایلی و فئودالی به سوی سرمایه داری است ... ایران فاقد صنایع بزرگ است ... بدلیل رقابت امپریالیستها ، گامهایی که برای ایجاد صنایع داخلی برداشته شده بود ، خنثی گردید ... یگانه طبقه مولد دهقانان هستند که زیر استثمار شدید ملاکان فئودال و دولتهای متکی بر این طبقات می‌باشند ...

-ایران فاقد صنایع بزرگ ماشینی است ف گامهایی که برای ایجاد صنایع در اوایل سده حاضر برداشته شده، در نتیجه رقابت امپریالیسم انگلیس و روس خنثی گردید ، بنابراین در مرحله فعلی ایران فاقد پرولتاریای صنعتی است ... صدها هزار از پیشه‌وران صنایع دستی در اثر رقابت خارجی به صف بیکاران و لومین پرولتاریای شهری افزوده شده اند ، سرمایه بازرگانی که مقاومت بیشتری نشان داده نیز در اثر انحصارات در دست بانکهای خارجی در آستانه ورشکستگی کامل است ... این وضعیت سخت و سنگین تجار کوچک و متوسط بورژوازی ایران تا حدی روحیه انقلابی در آنان ایجاد می‌کند ... از آنجائی که فعالیت اقشار مختلف روحانیون نقش مهمی در صف بندی نیروهای و طبقات اجتماعی بازی میکرد لذا در تظاهرات به این مورد نیز اشاره می‌شود ، مثلاً گفته شده : " روحانیون در ایران فوق العاده زیادند ( این قشر تقریباً دارای سه میلیون نفر است !! ) و در زندگی کشور نقش بزرگی بازی می‌کنند زیرا که قدرت قضائی، فرهنگ مردم و کار تاملین اجتماعی همه در دست روحانیون است ... قشر فوقانی آن ، زمینهای وسیعی بدست آورده به مالک تبدیل شده اند که دهقانان را

استثمار می‌کنند ، این روحانیون تا حد اعلا مرتجعند و کاملاً طرفدار دولت شاه اند ، بخش دیگر روحانیون که بیشتر شهری هستند از زمین و املاک وقفی عایدی ندارند لذا از لحاظ منافع اقتصادی خود کاملاً به خرده بورژوازی وابسته اند بعضی از اینها طرفدار اصلاحات دموکراتیک هستند و عملاً در انقلاب 1908 شرکت کردند ... در این تظاهرات گفته می‌شود : " طبقه حاکمه متکی به ملاکان بزرگ است که تعدادشان در سراسر کشور از 300 نفر تجاوز نمی‌کند و هر یک از آنها دارای دهها و صدها ده هستند ....

از اینجا نتیجه گرفته میشود که ایران نه تنها در حال صعود اقتصادی نیست بلکه منحنی نزول را طی می‌کند لذا وضع موجود زمینه مناسبی برای انقلاب فراهم ساخته است " جمهوریخواهان در تظاهرات خود صف بندی نیروها و طبقات اجتماعی را بدین شکل فرموله کرده اند :

الف - هزاران صنعتگر و پیشه‌ور ورشکسته ، کارگران کارخانه‌های بسته شده و دهقانان بی زمین

ب - دهقانان ، رعیت چندین میلیونی که نه تنها از حق مالکیت بر زمین آباد کرده خود و بر باغ و احشام محرومند ، بیرحمانه از طرف مالکین خان‌ها و مجتهدها استثمار می‌شوند

ج - طبقه چندین میلیونی کسبه کوچک و متوسط که عده شان به 5/3 میلیون نفر بالغ می‌شود .

تمامی طبقات نام برده در بالا اینک پانزده سال است که در حال جوش و خروش انقلابی هستند و بدتر شدن وضع اقتصادی موجب

افزایش انرژی انقلابی آنهاست ... از احکام نام برده در بالا برمی‌آید که حزب کمونیست ایران در مقابل خود و هدف نزدیک دارد :

## تاسیس حزب کمونیست ایران...

1- تامین اعتلا و گسترش نهضت آزادیبخش ملی که هدف راندن امپریالیستهای انگلیسی از ایران و در ارتباط نزدیک با آن سرنگون ساختن حکومت شاه ...

2- در جریان مبارزه علیه امپریالیستهای انگلیس متحد و متشکل کردن دهقانان و مستمندان شهری و ایجاد خودآگاهی طبقاتی در آنان تا پس از پیروزی بر امپریالیستها، بتوان مبارزه ملی را به مبارزه طبقاتی و نهضت آزادیبخش ملی را به نهضت کمونیستی تبدیل کرد . موافق با این هدفها، حزب کمونیست ایران نزدیکترین وظایف خود را چنین مطرح می نماید :

1- تربیت عده زیادی کادر محکم حزبی که حزب بتواند بوسیله آنان رهبری مستقیم بر توده های وسیع طبقات زحمتکش را در دست بگیرد

2- گردآوردن همه نیروهای انقلابی کشور در اطراف حزب و زیر پرچم نهضت آزادیبخش ملی

3- تبلیغ و تهییج وسیع برای نشان دادن ماهیت امپریالیسم جهانی و سیاستهای انگلیس در ایران

4- کار تبلیغاتی دامنه دار در میان دهقانان و مستمندان شهری به منظور ایجاد آگاهی طبقاتی

5- کار وسیع تشکیلاتی بین طبقات زحمتکش، ایجاد اتحادیه ها و مساعدت به گسترش نهضت سندیکائی و تعاونی و دادن محتوای انقلابی به آنها و رهبری مشی سیاسی آنها

6- ایجاد نیروهای مسلح انقلابی ملی برای مبارزه با امپریالیستها و دولت شاه

7- سرنگون ساختن دولت شاه و ایجاد نظام سیاسی نوینی که از لحاظ سازمانی شکل حکومت شوروی داشته باشد بدون کنار

گذاشتن خرده بورژوازی و بطور کلی خط مشی عمومی در این تزاها عبارت است از اتحاد بر علیه سلطنت مستبد قاجار و امپریالیسم.

بعد از کنگره و پلنوم اول، علیرغم بروز اختلافات متعدد که حول محور نیروهای رهبری کننده انقلاب، شعارهای عمده، مسائل ارضی... دور می زد، حزب کمونیست با اتکا به خط و مشی عمومی فوق و با توجه به موقعیت ویژه ای که حضور ارتش سرخ در مناطق مرزی شمال، پیش آورده بود، در ائتلاف با نیروهای جنگل حکومت شوروی گیلان را بصدارت میرزا کوچک خان تشکیل دادند. در مبارزات مسلحانه و قیامهای آذربایجان ( خیابانی ) خراسان ( کلنل محمد تقی خان ) بازم آذربایجان ( لاهوتی ) نقش فعالی ایفا نمودند، نیروهای مسلح حزب در جنگ با نیروهای دولتی و امپریالیسم انگلیس و عقب راندن آنها از مناطق شمالی، به موقعیت های شایانی رسیدند .

در این مقطع حزب کمونیست با گسترش تشکیلات خود به مناطق مرکزی و با سازماندهی و کار میان کارگران و

زحمتکشان و نفوذ در بین دهقانان، تشکیل اتحادیه ها، جمعیت ها، سازمان جوانان، زنان، نفوذ و تشکیل فراکسیون در حزب اجتماعیون، رهبران خرده بورژوائی جنبش را به هراس انداخت ، لذا تحت تاثیر تبلیغات امپریالیستی و مرتجعین داخلی و برخی اشتباهات رهبری حزب ( که در جای خود بدان خواهیم پرداخت ) باعث شد تا میرزا کوچک خان نسبت به کمونیستها روش خیانت امیزی در پیش بگیرد . از این رو زمانی که نیروهای ارتجاع و در راس آن رضاخان سردار سپه آماده قشون کشی به مناطق شمالی بود ، بزرگترین ائتلاف کمونیستها و خرده بورژوازی که حکومت شوروی گیلان متکی بر آن بود، از هم پاشید و در پی یک سلسله عوامل دیگر، سرانجام نهضت جنگل با شکست مواجه گردید، و به موزات آن تشکیلات حزب نیز در این مناطق از هم پاشید و کمیته مرکزی به تهران منتقل شد .

در این دوره حوزه های کمونیستی در تهران رونقی گرفت . اتحادیه های زیادی تشکیل شد از قبیل اتحادیه چاپخانه ها ، کفاشها، خبازها، نساجها، تگرافچیها، کارمندان پست،

**دوستی و اتحاد ما کارگران ملل مختلف در نبرد مشترک ما بر علیه سرمایه داری حاصل میشود نه در نفی حقوق دمکراتیک یکدیگر . برای همین است که برنامه ما با در نظر گرفتن رشد تاریخی ملل ساکن ایران تشکیل فدراتیو شورائی را هم شکلی از استقلال و هم شکلی از گذار به وحدت آزادانه و کامل پشینهاد میکند . در جمهوری فدراتیو شورائی همه ملیتها حق دارند بدون قید و شرط تصمیم بگیرند که در صورت تمایل در نهادهای فدرال شورائی شرکت کنند و یا جدا شوند . فدراتیو شورائی شکلی از اتحاد است که خلقهای دارای حق تعیین سرنوشت بطور دواطلبانه به آن می پیوندند . فدراتیو شورائی درست نتیجه و برگردان درخواست ها و مطالبات و مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان ملیتهاست و آن قوانین . فرم ها و اشکالی را ثبت میکند که خود کارگران و زحمتکشان در جریان مبارزه و انقلاب بوجود میاورند . نمونه هائی که اشکال نطفه ای آن را در انقلاب مشروطیت و تکامل یافته تر آن را در قیام بهمن شاهد بودیم و اگر در آن موقع سطح رشد و تکامل جامعه و صف بندیهای طبقاتی مانع از آن شد که این تلاشها به استقرار اشکال حکومتی طبقه کارگر منجر نگردد . امروز با طرح و حل این مسائل باید امکانات نظری و عملی آنرا فراهم نماییم .**

## تاسیس حزب کمونیست ایران...

قنادها، مستخدمین، معلمین و غیره، در این ایام در حدود 8000 کارگر در اتحادیه‌ها عضویت داشتند و فعالیت این اتحادیه‌ها تقریباً علنی بود. در سالهای 1920-1922 اعتصابات گوناگونی در ایران از جمله تهران رخ داد، اعتصابات کارگران خباز، مستخدمین پست، اتحادیه معلمین، نساجات و چاپخانه‌های تهران معروف است. اعتصاب کارگران چاپخانه دولت را مجبور کرد بیست روزنامه مترقی را از توقیف در آورد. در سال 1922 سی هزار کارگر در اتحادیه‌های صنفی متشکل و به مبارزه سیاسی - اقتصادی مشغول بودند (خاطراتی از حزب کمونیست ایران. اردشیر وانیسان). در نوامبر سال 1922 سلطانزاده در گزارش خود می‌نویسد: "در حال حاضر در ایران این سازمان (حزب کمونیست) دوازده هزار عضو دارد. در کنار این، اتحادیه‌های کارگری در ایران در سراسر کشور پانزده هزار عضو دارند که از آنها دوازده هزار نفر در تهران متمرکز است " اتحادیه‌های تبریز نزدیک به بیست هزار ... " حزب کمونیست هنوز بر زمینه جو نیمه دموکراتیک ناشی از فشار توده‌ای و مناقشات داخلی و بین‌المللی فعالیت می‌نمود که زمینه روی کار آمدن رضاخان توسط امپریالیسم انگلیس فراهم شده و بر اریکه قدرت تکیه زد.

در این دوره بورژوازی ملی همراه با عناصر لیبرال و اقلشار مرفه خرده بورژوازی که در جنبش ضد سلطنت قاجاریه، حرکتی از خود نشان می‌دادند بخاطر حفظ منافع اقتصادی خود که (بخاطر محدودیت‌های جنگ و به طور قطعی، گسترش یافته بود) و نیز بواسطه ترس از تعمیق جنبش توده‌ای و در پی وعده وعیدهای رضاخان و در تلاش برای سهمی شدن در قدرت سیاسی، از خود تردید و تزلزل نشان

داده و به دنبال آن روانه گردید. اما همان طور که قبلاً اشاره کردیم، اکثریتی از رهبری حزب کمونیست نیز بدام فریب امپریالیسم انگلیس و عامل دست نشانده آن، رضاخان گرفتار آمدند، حزب کمونیست در اثر سلطه اپورتونیسیم در صفوف و رهبری خود، گذشته از اینکه به تاکتیک‌های مبارزاتی خود ناشی از مصوبات کنگره اول و پلنوم اول پشن کرد، بلکه کار را بجائی رساند که از رضاخان (هنگامی که از سرکوب شورش جنوب بر می‌گشت) با شعار "من رضا و تو رضا و ملت ایران رضا" استقبال نمود. جناح اپورتونیسیم حزب در وجود رضاخان آن عنصر دمکرات و ملی را می‌دید که با هدف کسب استقلال اقتصادی و سیاسی و ندای جمهوری خواهی وارد صحنه سیاسی کشور شده بود. سیاست "ملی" دانستن رضاخان از سوی بخشی از رهبری اپورتونیسیم حزب کمونیست، در این دوره لطمات جبران ناپذیری بر جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلق وارد آورد اما رضاخان که با دسایس امپریالیسم انگلیس و با تکیه بر فریب و سرکوب روی کار آمده بود، بعد از انفراد حزب و عناصر انقلابی بورژوازی ملی و بعد از کسب موفقیت در سرکوب جنبش‌های مسلحانه مناطق شمال، آذربایجان و خراسان، با توجه به اینکه حزب کمونیست با تشکیلات گسترده و سراسری خود می‌توانست آن مانع عمده‌ای باشد که در برابر امپریالیسم انگلیس و رژیم دست نشانده آن مقاومت کند، لذا علیرغم حمایت جناح اکثریت حزب از رضاخان و معرفی او بعنوان چهره ملی و انقلابی، کار سرکوب سازمانهای حزبی را در دستور قرار داد، رضاخان تا وقتی اجازه فعالیت به احزاب از جمله حزب کمونیست را می‌داد که در فریب توده‌ها و تکمیل نقشه‌های ضد خلقی خود توفیق حاصل نماید، اکنون که پایه‌های حاکمیت خود را مستحکم می‌دید نمی

توانست دست خود را رو نکند، او که به وسیله دیپلماسی امپریالیسم پیر و مکار انگلیس تغذیه می‌گردید، با توجه به موقعیت مشخص و شرایط ویژه تاریخی و اوضاع عمومی جنبش و سازمانهای انقلابی، دقیقاً تاکتیکی را بکار می‌بست که توسط آن به ترتیب دشمنان خود را شناخته، آنها را منفرد کرده و به ترتیب از میدان به در می‌کرد، به طوری که بعد از استحکام پایه‌های سلطنت خود، تقریباً همه احزاب و سازمانها، از جمله احزاب دولتی را ممنوع و سرکوب و اکثر حرکتها را خاموش نمود، (لازم به یادآوری است که همان تاکتیک بعد از گذشت نزدیک به شصت سال توسط رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در کشور ما، علیه جنبش توده‌ای و سازمانهای سیاسی انقلابی آن به کار گرفته شد.) ادامه دارد ...

**کار کمونیستی آخر هرماه زیر نظر هیئت سیاسی سازمان اتحاد فداییان کمونیست منتشر می شود.**

**برای تماس با سازمان اتحاد فداییان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید:**

.....  
**روابط عمومی**

[webmaster@fedayi.org](mailto:webmaster@fedayi.org)

**کمیته کردستان**

[Kurdistan@fedayi.org](mailto:Kurdistan@fedayi.org)

**کمیته آذربایجان**

[azar@fedayi.org](mailto:azar@fedayi.org)

**کمیته تهران**

[Tehran@fedayi.org](mailto:Tehran@fedayi.org)

**کمیته کرج**

[karj@fedayi.org](mailto:karj@fedayi.org)